

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## صراط مستقیم در تکوین به امامت رسول الله ﷺ

صراط پیغمبر اکرم ﷺ را اگر بخواهید در تکوین نگاه کنید؛ شروع آن در قوس نزول، در عالم لاهوت بود. جایی که در مقام اسماء و صفات عین ثابت رسول الله ﷺ پدید آمد.

عین ثابت یعنی طرح موجودی که خدا می خواهد خلق کند، در علم خدا. قبل از این که هر موجود در جهان خارج خلق شده باشد. صورت علمی آن در علم خدا هست.

صورت علمی یا عین ثابت رسول الله ﷺ، تحت تربیت و پرورش اسم جامع، یعنی اسم «الله» که اسم اعظم الهی است، پدید آمد. همه‌ی کمالات، مظهر اسم اعظم حق متعال است؛ چون اسم جامع است، لذا همه‌ی کمالات، همه‌ی حُسن‌ها، در رسول الله ﷺ یکجا جمع است. «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری» چه کمالات تکوینی، چه کمالات تشریحی. عین ثابت پیغمبر اکرم ﷺ مظهریت همه‌ی اسماء جمال و جلال الهی را یکجا دارد. لذا خود پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: «أُوتِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ»<sup>۱</sup>؛ به من «جَوَامِعَ الْكَلِمِ» داده شده است. مظهر همه‌ی کلام‌های الهی و اسماء الهی‌ند. چون پیغمبر اکرم ﷺ مظهر همه‌ی اسماء و صفات الهی است، فرمودند:

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲؛ سبزواری، شرح الاسماء، ص ۲۵۴.

«مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»<sup>۲</sup>؛ هر کس مرا ببیند، خدا را دیده است، حق را دیده است. چون ایشان

آینه‌ی تمام‌نمای حقّ متعالند. آینه‌ی تمام‌نمای همه‌ی اسماء و صفات الهی‌ند. لذا «مَنْ رَأَى فَقَدْ

رَأَى الْحَقَّ».

چنین شخصیتی از طرف خدای متعال به عنوان هادی خلق به سمت صراط مستقیم فرستاده شد.

فرستاده شد تا مردم را به صراط مستقیم هدایت کند. این نقش هم در تکوین، هم در تشریح، در

هر دو است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۳</sup> است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای همه‌ی عالمیان،

نه فقط برای انسان‌ها، بلکه برای همه‌ی موجودات جهان آفرینش رحمت است. ایشان هادی و امام

الکَلْبَد. لذا در قوس نزول، امامت با رسولُ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ»<sup>۴</sup> رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

است. ایشان در عالم تکوین، در مسیر آفرینش، امامند. رهبری صراط مستقیم توسط رسول الله

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در تکوین، در قوس نزول دیده می‌شود؛ همان‌طور که در قوس صعود هم پیغمبر اکرم

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رهبر صراط مستقیم است و سالکانِ اِلَى اللهُ را به سمت خدای متعال راهبری می‌کند؛ «أَنَّ

إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى». لذا «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امام کلّ آفرینش است؛ نه

فقط امام انسان‌ها؛ ایشان کلّ آفرینش را راهبر به صراط مستقیمند؛ چه در قوس نزول، که مسیر

۲. سلیمانی آشتیانی و درایتی، مجموعه رسائل، ج ۲، ص ۴۸۸ و ابن اثیر جزری، نهاية، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

۴. مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۲۴ و ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۹۹.

آفرینش و تکوین است؛ چه در قوس صعود، که مسیر تعالی و تکامل و بازگشت به سوی خدای متعال است.

بعد از ذات مقدّس حقّ متعال هیچ وجودی اتمّ و اکمل از وجود پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیست. فوق درجه و مقام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ درجه‌ی دیگری غیر از ذات اقدس حق قابل تصوّر نیست. لذا پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در هر کمالی در اوج است. یعنی آن کمال را ختم کرده است. یکی از معانی خاتم النبیین همین است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خاتم است، یعنی تمام کمالات را تا انتهای خودشان واجد شده است. مرتبه‌ی بالاتری از ایشان وجود ندارد. خاتم کسی است که مراتب کمال را بتمامه طی کرده باشد و به انتها رسانده باشد. جای نرفته‌ای نمانده است که کس دیگری بخواهد راهبر آن قسمت بعدی راه باشد. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا انتهای همه‌ی کمالات رفته است و لذا خاتم است؛ ختم‌کننده است. البته واژه‌ی خاتم معانی دیگری هم دارد؛ چه معانی عرفانی، چه معانی کلامی، که الآن نمی‌خواهم وارد بحث خاتمیت شوم.

گفتیم عین ثابت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در عالم لاهوت است؛ در حضرت علمی است؛ در علم حقّ متعال و تحت تربیت اسم اعظم «الله» است. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شروع می‌کنند قوس نزول را طی کردن و آفرینش به دنبال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شروع می‌کند به شکل گرفتن و پدید آمدن. عین ثابت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با فیض اقدس به وجود آمده بود. با فیض مقدّس عین خارجی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در عالم جَبَروت پدید آمد. در عالم جَبَروت نور پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیشوا و مُقتدا و امام عُقول در پدید آمدن آنها است. اَعْقول نه به معنای عقل بشری؛ بلکه به معنای موجودات مجردی که قبلاً

راجع به آنها صحبت کرده‌ایم. [رسول الله ﷺ امام عقول و امام ملائکه‌ی عالم جَبْرُوت است. نور رسول الله ﷺ در قوس نزول به اذن الله از عالم جَبْرُوت پایین آمد به عالم ملکوت اعلیٰ. در عالم ملکوت اعلیٰ، رسول الله ﷺ در پیدایش ملکوتیان و نفوس کلّیه امام و پیشوا است و آنها را امامت می‌کند. باز رسول الله ﷺ به اذن الله قوس نزول را ادامه می‌دهد، به ملکوت اَسْفَل می‌آید و به اذن الله، در ملکوت اَسْفَل و در عالم مثال، پیشوای انوار مثالیه در پدید آمدن آنها است. در آخرین مرتبه‌ی تنزّل، نور رسول الله ﷺ به اذن الله از ملکوت اَسْفَل هم پایین و به عالم ناسوت می‌آید. به عالم ناسوت، به نشئه‌ی طبیعت، به این دنیا می‌آید و اینجا پیشوایی جهان بشریت و نشئه‌ی انسانیت را به عهده می‌گیرد و انسانیت را تربیت می‌کند و امت خود را در همه‌ی جهات به صراط مستقیم دعوت و هدایت می‌کند. لذا «إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۵</sup>؛ یا «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ صِرَاطِ اللَّهِ»؛ هدایت در مسیر قوس نزول هم هست. امامت و هدایت رسول الله ﷺ را فقط در جنبه‌ی قوس صعود نبینید که پیغمبر اکرم ﷺ در بین ما بشر مبعوث شدند؛ گروهی به حضرت ایمان آوردند و حضرت با تعالیم و تربیت‌هایشان آنها را به سمت خدا رهنمون شدند. بلکه این رهبری در مسیر قوس نزول و آفرینش هم وجود داشته است. چنین موجودی است که خدا به خاطر مبعوث کردن ایشان بر مؤمنان منت نهاد. خدایی که این همه نعمت به بشر داد ولی به سبب هیچ کدام از نعمت‌ها بر بشر منتی ننهاد؛ به این وجود مقدس نورانی منت نهاد: «لَقَدْ مَنَّ

<sup>۵</sup>. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۴۳.

اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ

الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ<sup>٦</sup>»؛ به وجود رسول الله ﷺ منت نهاد.

وقتی انسان عظمت رسول الله ﷺ را کمی درک می‌کند، جا دارد که شاکر شود یعنی حمد بی‌نهایت خود را بابت چنین عطیه‌ی بزرگی به محضر الهی تقدیم کند؛ شکر بی‌حد و حصر خود را تقدیم کند؛ شاکر باشد که خدای متعال چنین هادی‌یی برای ما قرار داد؛ چنین رهبری برای ما فرستاد و به وسیله‌ی ایشان ما را به صراط مستقیم، که صراط خود خداست، هدایت کرد. آن پیغمبر ﷺ را آسوه‌ی حسنه برای ما قرار داد تا به ایشان تأسی کنیم و به صراط الله گام بنهیم و به مدد ایشان این مسیر را طی کنیم. خدا به ما امر کرد که از ایشان تبعیت کنیم؛ این نعمت عظیمی است که فوق آن، نمی‌توان نعمتی تصوّر کرد و لذا کسی که به عظمت این نعمت پی‌برد، با همه‌ی وجود خدای متعال را شاکر می‌شود.

خدا امر کرد که از چنین کسی تبعیت کنید. «أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» این صراط من

مستقیم است؛ پس از آن تبعیت کنید. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ

يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا<sup>٧</sup>»؛ در وجود پیغمبر ﷺ بهترین الگو برای تأسی است.

چنین نعمت عظیمی را خدا نصیب ما کرده است. ما را امت و پیرو ایشان قرار داده است. لذا باید با

٦. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴.

٧. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

همه‌ی وجودمان شاکر خدا باشیم؛ چه در جنبه‌های ظاهری، چه در جنبه‌های باطنی؛ و با همه‌ی وجود از آن حضرت تبعیت کنیم و از ایشان الگو بگیریم. با تأسی از آن حضرت متخلّق به اخلاق الله شویم و کمالات انسانی‌یی که بتمامه و در کامل‌ترین صورت خود در پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود، ما هم در حدّ ظرفیت وجودی خودمان به آن کمالات مزین شویم و در این جهت ثابت قدم، راه مستقیم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را طی کنیم.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: من می‌روم و به جای خودم دو چیز گران‌بها را می‌گذارم: «**كِتَابِ اللهِ وَ عِترَتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا**».<sup>۸</sup> به شکرانه‌ی چنین عطای بزرگی که خدای متعال به ما عنایت فرمود؛ در تمسک به قرآن کریم و به اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام باید ثبات قدم داشته باشیم. خدا را شکر کنیم بابت وجود پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بابت تبعیت از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ایمان به آن حضرت که به ما عنایت کرد و توفیق آن را به ما داد. شکر کنیم به خاطر التزام به قرآن و عترت که خدای متعال ایشان را نصب العین ما قرار داد و ما را سرمست شراب توحید و ولایت و صهبای محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین کرد.

### صراط مستقیم در تشریح به امامت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

در مرتبه‌ی تشریح، صراط مستقیم، مجموعه‌ی تعالیم و دستور العمل‌هایی است که در شریعت ختمیه که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آوردند، قرار دارد و تا روز قیامت استوار است؛ «**حَالٌ مُحَمَّدٍ حَالٌ**»

<sup>۸</sup>. طبری آملی کبیر، مسترشد، ص ۵۵۹ و کینی، کافی، ج ۴، ص ۱۹۸.

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۹</sup>. در این شریعت حدّ اعتدال رعایت شده است؛ یعنی

احکام و تعالیم این دین بین افراط و تفریط است. صراط مستقیم در حوزه‌ی شریعت، همین صراط اعتدال بین افراط و تفریط است. دین پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک حوزه‌ی اعتقادات دارد؛ یک حوزه‌ی اخلاقیات دارد و یک حوزه‌ی آن هم حوزه‌ی افعال و اعمال عبادی است. در هر سه حوزه این اعتدال را به روشنی می‌شود تشخیص داد.

حالا اعتدال در این حوزه‌ها را یکی یکی نشان می‌دهم؛ که در اعتقادات چگونه این اعتدال وجود دارد؛ در اخلاقیات و در اعمال.

گفتیم این صراط، صراط اعتدال است. دین اسلام در اتمّ مراتب اعتدال است؛ چه در عقاید، چه در اخلاقیات، چه در افعال و احکام عملی آن.

### صراط مستقیم در اعتقادات

۱. **معرفت‌الله:** برای تبیین اعتدال در حوزه‌ی اعتقادات، اول باید بررسی کرد در عرصه‌ی معرفت‌الله و خداشناسی، صراط مستقیم چیست؟

---

<sup>۹</sup> صفّار، بصائر الدرّجات، ج ۱، ص ۱۴۸ و حرّ عاملی، فصول المهمّة، ج ۱، ص ۶۴۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ»؛ آغاز دین معرفت خداست. «وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ»؛ و کمال معرفت خدا تصدیق و تأیید کردن و پذیرفتن است. «وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ»<sup>۱</sup>؛ و کمال تصدیق به خدا، توحید خداست؛ موحد بودن است.

صراط مستقیم در توحید این است که اولاً انسان خدا را به یگانگی و یکتایی، به وحدت حقه‌ی حقیقیه بشناسد؛ به نحوی که دومی برای آن قابل تصوّر نباشد. چون گاهی می‌گوییم چیزی یکی است، منتها می‌شد دو تا هم باشد؛ اما در حال حاضر یکی از آن بیشتر اینجا نیست. اما زمانی چیزی را می‌گوییم یکتاست؛ یگانه است؛ یعنی اصلاً دومی برای او قابل تصوّر نیست. خدای متعال احد است؛ صرف الوجود است؛ هستی صرف است. یک‌بار برای فهم آن مثال بی‌نهایت را برایتان زدم. گفتیم چیزی که بی‌نهایت است، دومی برایش قابل تصوّر نیست. چون اگر بخواهد دو تا باشد، باید این یکی یک‌جایی تمام شود، تا دومی شروع شود. پس اقلّش این است که اگر بخواهد دو تا باشد، این دو نمی‌توانند بی‌نهایت باشند. هر دوتای آنها باید محدود باشند. ضمن این که وقتی که دوتا بی‌نهایت بخواهی تصوّر کنی، سه تا لازم است. چون یکی اولی است، یکی هم دومی است، یکی هم آن چیزی است که مرز بین اولی و دومی است؛ یعنی سه تا می‌شود. یعنی اگر بخواهی دو تا خدا قائل شوی، به سه تا خدا منتهی می‌شود؛ سه تا خدا هم می‌شود، پنج تا؛ همین‌طور جلو بروی، بی‌نهایت خدا درست می‌شود. خدا هستی بی‌نهایت به معنای مطلق است و چیزی که هستی بی‌نهایت است، دومی‌پذیر نیست؛ چون لازمه‌ی وجود دومی، محدود شدن اولی به یک

<sup>۱</sup>. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱، ص ۳۹ و مجلسی، بحار، ج ۴، ص ۲۴۷.



نقطه‌ای است، تا از آن نقطه به بعد دومی آغاز شود. این نقطه هم نقطه‌ی فیزیکی نیست؛ بلکه به معنی در مرتبه و حدّی از مراتب وجود است. در حالی که ذات مقدّس حقّ متعال هستی بی‌حدّ است، بی‌منتهاست، آخداست؛ صِرْفُ الوجود است. و به قول فلاسفه «صِرْفُ الوجودِ لَا یَتَشَنَّى وَلَا یَتَكَرَّرُ»، چیزی که صِرْفُ الوجود است دومی نمی‌پذیرد؛ قابل تکرار هم نیست؛ یکی بیشتر نیست.

خدای متعال همان‌طور که صِرْفُ الوجود است، صِرْفُ الکمال هم هست. یعنی همان‌طور که همه‌ی هستی را دربرگرفته است، همه‌ی کمالات را هم دربرگرفته است. این تعبیر دربرگرفتن را هم که داریم می‌گوییم، روی محدودیت الفاظ است و الاّ دربرگرفتن معنی ندارد. یعنی خدا کمال صِرْف است. همان‌طور که صِرْفُ الوجود است، صِرْفُ العِلْم است، صِرْفُ الحِیاء است، صِرْفُ القُدْرَة است؛ یعنی تمام صفات کمالیه در خدای متعال به‌طور مطلق و بی‌حدّ و لا نهائیه وجود دارد.

دومین ویژگی در صراط مستقیم توحید باور به این است که صفات کمالیه‌ی خدا عین ذات خداست. یعنی صفات زاید بر ذات نیست. من و شما صفاتمان زاید بر ذات است. بی‌سوادیم؛ به دانشگاه می‌رویم و درس می‌خوانیم، باسواد می‌شویم. سواد و معلومات به ما اضافه می‌شود. ضعیفیم؛ مثلاً ورزش می‌کنیم، قدرت پیدا می‌کنیم. قدرت به ما اضافه می‌شود. اما خدای متعال کمالاتش عین ذاتش است. این صراط مستقیم در برابر دو راه انحرافی است: یکی صراط اشاعره؛ یکی صراط مُعْتَرِله. اشاعره صفات خدا را زاید بر ذات می‌دانند. من به علم محتاجم، علم به من اضافه می‌شود، پس من به آن علم محتاجم. اگر صفات کمالیه‌ی خدا به خدا اضافه شده باشد،

یعنی هستی خدا یک چیزی باشد، این علم و قدرت و حیات و امثال اینها چیز دیگری باشد، اینها هم به خدا ملحق و اضافه شده باشد؛ پس خدا نیازمند اینهاست. خدا که نیازمند نیست. خدا غنی مطلق است. خدای متعال به غیر خودش محتاج نیست؛ چه در کمالات ذاتیه اش؛ چه صفاتیه اش. نقطه‌ی مقابل اینها معتزله‌اند. اشاعره صفات را زاید بر ذات می‌دانستند؛ معتزله قائل به نیابت ذات از صفاتند و لذا عقیده‌ی آنها به نفی صفات کمالیه‌ی خدا منتهی می‌شود. هر دوی اینها منحرفند؛ هر دو باطلند. صراط مستقیم، عقیده‌ی شیعه است؛ عقیده‌ی امامیه‌ی عدلیه است؛ که معتقد است صفات خدا عین ذات خداست. خدا هستی‌اش عین قدرت است؛ هستی‌اش عین حیات است؛ هستی‌اش عین علم است؛ هستی‌اش عین اراده است؛ هستی‌اش عین کمالاتش است. دو چیز مجزاً نیستند که به هم ملحق شده باشند. این همان عقیده‌ی شیعه است؛ در بحث صفات الله، این صراط مستقیم است. قرآن هم فرمود: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»<sup>۱۱</sup>؛ «هُوَ» حی است؛ «هُوَ» قَیُّوم است. یا فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»<sup>۱۲</sup>؛ «اللَّهُ» غنی است؛ «اللَّهُ» حمید است؛ نه غنا به او ملحق شده است؛ نه حیات به او ملحق شده است؛ نه قیومیت به او ملحق شده است. «هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۱۳</sup>؛ «هُوَ» «بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» است. صفات عین ذات است. «هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱۴</sup>؛

۱۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۵.

۱۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶۷.

۱۳. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۳.

۱۴. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۹.

خود آن «هُوَ» عینِ قدرت است. فرمود: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»<sup>۱۵</sup> خود آن «هُوَ»

لطیف و خبیر است. نه این که به «هُوَ» چیزی به نام لطف و لطافت و باریک‌بینی یا خبیر بودن

افزوده شده باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

---

<sup>۱۵</sup>. سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۱۴.